



Woman in Culture and Arts

The Role of Rulers, Intellectuals, and Scholars in Women's Political Activism, from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution

Shahin Zarpeyma¹ 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: shahin.zarpeyma@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

Received in revised form:

Accepted:

Published online:

Keywords:

Constitutional Revolution, Islamic Revolution, Political Activism, Women.

ABSTRACT

The Constitutional Revolution and the Islamic Revolution of Iran were among the social and political affairs in which modernity and its political concepts were somewhat involved in their formulation. The socio-political forces that were successful in these two revolutions, including rulers, intellectuals, and academicians, initially and inherently influenced the social life of a nation. This process resulted in a variety of changes. The realm of women, particularly their political activism, is one of these significant and challenging areas. The problem and the main question of this article is around this area and seeks to answer this fundamental question: What was the impact of the socio-political forces of rulers, intellectuals, and religious scholars on the political activism of women in society from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution? This research is qualitative, theoretical, and analytical, and the data was collected in documentary and library form. The research findings have demonstrated that the Constitutional Revolutions and the Islamic Revolution of Iran have been successful in broadening the scope of women's political and social activism. This has been the case for all three classes of rulers, intellectuals, and scholars. However, the Islamic Revolution has resulted in a more self-aware, indigenous, and broader and deeper role, in addition to practical, objective, and social dimensions. This has also resulted in increased theoretical and cultural changes.

Cite this article: Zarpeyma, Shahin. (2026). The role of rulers, intellectuals, and scholars in women's political activism, from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution. *Woman in Culture and Arts*, DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



Publisher: University of Tehran Press.

[/00000000000000000000](http://doi.org/00000000000000000000)



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

نقش حکام، روشنفکران و علما در کنشگری سیاسی زنان، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

شاهین زرعیما¹1. نویسنده مسئول، استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: shahin.zarpeyma@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، انقلاب مشروطه، زنان، کنشگری سیاسی.	یکی از امور اجتماعی و سیاسی که مدرنیته و مفاهیم سیاسی منبعث از آن از جهاتی در پی افکندن آن دخیل بود، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران بود. سیر تحقق این دو انقلاب و نحوه عملکرد نیروهای اجتماعی-سیاسی مؤثر در آن (مانند حکام، روشنفکران و علما)، بدو و ذاتاً به دگرگونی‌های گوناگون در حیات اجتماعی یک ملت انجامید. یکی از این عرصه‌های مهم و چالش‌برانگیز حوزه زنان و به‌خصوص دامنه و میدان کنشگری سیاسی آنان است. مسئله اصلی این پژوهش این است که نیروهای اجتماعی-سیاسی حکام، روشنفکران و علمای دینی، در سیر انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، چه نقشی در کنشگری سیاسی زنان جامعه ایفا کرده‌اند. برای پاسخگویی به این پرسش، با اتخاذ روش تحقیقی کیفی، نظری و تحلیلی و با گردآوری داده‌ها به شکل اسنادی و کتابخانه‌ای، تاریخ معاصر ایران و نحوه فعالیت گروه‌های گوناگون دخیل در آن در حوزه زنان بررسی شد. یافته‌ها نشان داد نفس انقلاب‌های مشروطه و انقلاب اسلامی ایران در بسط دامنه کنشگری سیاسی-اجتماعی زنان مؤثر بوده و هر سه طبقه حکام، روشنفکران و علما، در این امر دخالت داشته‌اند؛ با این تفاوت که در فرایند انقلاب اسلامی، این نقش خودآگاهانه‌تر، بومی‌تر و طبعاً گسترده‌تر و عمیق‌تر بوده و علاوه بر ابعاد عملی، عینی و اجتماعی، به دگرگونی‌های نظری و فرهنگی افزون‌تری نیز منتج شده است.

استناد: زرعیما، شاهین (2026)، نقش حکام، روشنفکران و علما در کنشگری سیاسی زنان، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، زن در فرهنگ و هنر

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

1. مقدمه

کنشگری سیاسی^۱ یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است. آنچه در ذیل این مفهوم حائز اهمیت می‌شود، تأکید بر تغییر وضعیت سیاسی^۲ است که هم تغییرات واقعی در روابط سیاسی و هم انباشت دانش و تجربه سیاسی و تبادل اطلاعات را دربرمی‌گیرد. به‌نظر می‌رسد بررسی کنشگری سیاسی زنان در جامعه می‌تواند یکی از دریچه‌هایی باشد که به‌واسطه آن، فهم بهتری از تغییر و تحولات اجتماعی به‌دست می‌آید. بسته به بسترها و وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گوناگون، تغییراتی در میزان حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین وقایعی که می‌تواند تغییرات عظیمی را در این میدان ایجاد کند، انقلاب است. از این‌رو، توجه به سیر تغییر و تحول کنشگری سیاسی زنان در جامعه در مسیر انقلاب‌ها می‌تواند دریچه‌ای به‌سوی فهم دقیق‌تر و جامع‌تر از تغییرات در عرصه اجتماعی به‌طور عام بگشاید. اینجا است که به‌نظر می‌رسد بررسی سیر تحول جایگاه زنان در جامعه ایرانی با تأکید بر دو انقلاب متأخری که در تاریخ اجتماعی خود داشته، حائز اهمیت بسیار است.

با تأمل در تاریخ معاصر می‌توان به این نکته اشاره کرد که یکی از اولین روزه‌های تغییر گسترده در موقعیت تاریخی زنان مسلمان ایرانی در بجهت انقلاب مشروطه است که علمای دینی در آن نقش داشتند. درواقع در سیر تکوین و تطور مشروطه، برخی از زنان در اقدامات پیش از وقوع، در زمان وقوع و پس از وقوع آن مشارکت ورزیدند. از آن جمله می‌توان به جنبش تنباکو، تأسیس بانک ملی، تحریم کالاهای خارجی و... اشاره کرد. اما به‌دلیل مشارکت اندک زنان در این انقلاب که اغلب محدود به قشر متوسط رو به بالا (نه طبقات پایین یا اشراف) می‌شد، این انقلاب دستاورد چندانی در تغییر جایگاه و نقش زنان مسلمان نداشت. به همین سبب هرچند این انقلاب خود نقطه عطف مهمی در فهم تغییر جایگاه زنان مسلمان ایرانی بود، اما نتوانست در این بعد تغییرات زیادی ایجاد کند. در مقابل در فرایند انقلاب اسلامی ایران، در سال 1357 که هدف آن برپایی حکومتی اسلامی بود، به‌نظر می‌رسد چهره نوینی از زن مسلمان ارائه شد که نه‌تنها محدودکننده نبود، بلکه در بسیاری از موارد مشوق حضور آنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی شد. به دیگر سخن، مسئله این است که علی‌رغم اینکه برخی از نظریه‌پردازان اجتماعی و تاریخی، سنت و دیانت را از موانع حضور زنان در مسائل اجتماعی می‌انگاشتند، در فرایند انقلاب اسلامی ایران، تغییراتی اساسی در جایگاه و نقش زنان ایجاد شد. این امر زمانی حائز اهمیت بیشتری می‌شود که آن را در مطالعه‌ای تطبیقی با انقلاب مشروطه بررسی کنیم که اساساً به دنبال تشکیل حکومت اسلامی و طبعاً اجرای احکام و آموزه‌های اسلامی در تمامی حوزه‌ها، به‌خصوص در حوزه زنان نبود. به عبارت دیگر، برخلاف پنداشت کسانی که قائل به نقش محدودکننده دین هستند، حضور و مشارکت زنان در انقلاب اسلامی که از اساس دارای ماهیتی اسلامی است و فقه و شریعت اسلامی از مهم‌ترین ارکان آن به‌شمار می‌رود، موجب افزایش مشارکت و کنشگری قاطبه زنان مسلمان از بیشتر طبقات اجتماعی، به‌خصوص طبقات پایین شده است.

این مقاله بر آن است تا با درنظرداشتن این مسئله، با اتخاذ رویکردی تاریخی و تطبیقی، به بررسی اسناد و مدارک و همچنین بسترهای تاریخی و اجتماعی این موضوع بپردازد و ضمن فهم و توصیف کنشگری سیاسی زنان مسلمان در فرایند انقلاب اسلامی، عوامل و زمینه‌های این تغییر را از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی بررسی و تبیین کند. در جهت دستیابی به چرایی و چگونگی افزایش کنشگری سیاسی زنان در انقلاب اسلامی، سه گروه طبقه حاکم، روشنفکران و علمای دینی بررسی می‌شود؛ یعنی همان سه گروهی که در مواجهه با مدرنیته و امواج فکری و فرهنگی آن نقشی به‌غایت مهم داشته‌اند؛ بنابراین سؤال اصلی

و بنیادین این مقاله این است که اصناف و گروه‌های حکام، روشنفکران و علمای دینی چه نقش و تأثیری در کنشگری سیاسی زنان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند.

2. پیشینه پژوهش

در حوزه حقوق و به تبع آن کنشگری سیاسی و اجتماعی زنان در ادوار مختلف تاریخی در ایران، تحقیقات گسترده‌ای شکل گرفته است؛ این امر به‌ویژه با شکل‌گیری مدرنیته و سرانجام مفاهیم فلسفی و بنیادین آن در سپهر معرفتی (اسلامی-مذهبی) شرق، خاورمیانه و خاصه ایران، شدتی خاص گرفته است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین تحقیقات در این حوزه اشاره می‌شود.

توکلی و همکاران (2024) در مقاله «مطالبات و ویژگی‌های جنبش‌های سیاسی-اجتماعی زنان در دوره انقلاب مشروطه» به کیفیت کنشگری، مشارکت و حضور اجتماعی-سیاسی زنان در دوران انقلاب مشروطه با رویکردی تاریخی پرداختند. در این پژوهش مشخص شد که جنبش‌های اجتماعی-سیاسی زنان در بسیاری از موارد (مانند جنبش بلوای نان و...) با مطالبات اقتصادی ممزوج شده است. همچنین در این مطالعه، سیر حرکت کنش‌های زنان از ابعادی محدود و انحصارگرایانه به‌سوی انجمن‌ها و تشکلهای جمعی تحلیل و بررسی شد. تلاوکی و همکاران (2014) در «مقایسه تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطیت، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران» در پی پاسخ به این پرسش بودند که میزان مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران به چه میزان بوده و در راستای پاسخ به این سؤال به نحوی تطبیقی و تاریخی سیر و میزان این مشارکت را در ادوار گوناگون مطالعه کردند. نتیجه آنکه هرچند هنوز تا بهره‌گیری کافی از تمامی ظرفیت‌های زنان در ساحت سیاسی فاصله زیادی وجود دارد، اما مشارکت سیاسی زنان در فرایند انقلاب اسلامی و پس از آن نسبت به ادوار پیشین به‌مراتب افزون شده است. عباسی (2016) در «تحلیلی بر مشارکت سیاسی زنان در انقلاب اسلامی ایران» به شیوه کتابخانه‌ای و استنادی و روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که اگرچه حضور و کنشگری سیاسی زنان در سطح عمومی و توده‌ای (برای مثال در انتخابات و...) افزوده شده، اما در سطح نخبگانی نیازمند پیمودن مسیری برای تحقق ایدئال مطلوب هستیم. نوروزی (2016) در مطالعه «مشارکت سیاسی زنان در دوران پهلوی دوم، سال‌های 1320-1357» دریافت که غالب زنان دارای مشارکت سیاسی-اجتماعی از طبقات بالا و تحصیل‌کرده بوده‌اند و به‌دلیل ناکامی سیاست‌های غرب‌گرایانه پهلوی دوم در این حوزه، تمایل سیاسی عموم زنان جامعه به گرایش‌های اسلامی، در قالب نهضت انقلاب اسلامی ایران جذب شده و درواقع آنان توانستند ظرفیت خود را در این حوزه بالفعل سازند.

از پژوهش‌های مهم دیگر در این حوزه مقاله مرتضی شیرودی (2005) با عنوان «نقش اجتماعی-سیاسی زنان در جامعه معاصر ایرانی (بررسی فعالیت زنان در سه دوره انقلاب مشروطه، قبل و پس از آن)» است. شیرودی در این مقاله به شیوه تحلیلی، اسنادی و کتابخانه‌ای، ضمن رد رویکردهایی که برای زنان طی فرایند انقلاب مشروطه، نقشی منفعلانه و حاشیه‌ای قائل‌اند، زنان را از لحاظ کنشگری سیاسی و اجتماعی دارای نقشی جدی و تعیین‌کننده دانست. همچنین برخلاف تحقیقاتی که مشارکت اجتماعی زنان را محصور به زنان طبقات بالا و به اصطلاح غرب‌گرا یا شرق‌گرا می‌دانند، در این مطالعه بر نقش عموم زنان جامعه در این امر و تأثیر آنان در تحولات اجتماعی و سیاسی تأکید صورت گرفت.

علاوه بر مقالات فوق، مطالعات دیگری نیز در حوزه‌هایی نزدیک به موضوع این پژوهش وجود دارد. با این حال دو نکته در این زمینه قابل ذکر است. نخست آنکه بسیاری از این تحقیقات موضوعات مشابه دارند و دوم آنکه پژوهش‌هایی که در اینجا ذکر شد، از لحاظ محتوایی و روشی به مطالعه پیش‌رو نزدیک‌تر هستند. نقطه تمایز این مقاله از تحقیقات مذکور در چند ساحت است: اول، توجه به سیر تاریخی دو انقلاب است که در پژوهش‌های مذکور کمتر یافت می‌شود. دوم، توجه به نقش سه گروه و طبقه مهم

حکام، روشنفکران و علما در تکوین و بسط کنشگری سیاسی زنان است که مورد نظر تحقیقات مذکور نبوده است (به جز پاره‌ای از آن‌ها که صرفاً وجوه ساختاری و سیاسی را برکشیده‌اند) و سوم، اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی-مقایسه‌ای در تحلیل دو انقلاب و نظم‌های سیاسی-اجتماعی برآمده از بطن آن.

3. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر بنیادی و رویکرد آن نظری و تحلیلی است. روش آن نیز متناسب با موضوع و مسئله تحقیق، تاریخی-تطبیقی است. در این روش تحلیلی، مطالعه با مقایسه‌های سیستماتیک و تحلیل فرایندهای زمانی در راستای فهم وقایع انجام می‌شود. این روش درواقع در ذیل جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرد. از این‌رو توجه به زمان در آن نقشی کلیدی دارد (Mahoney, 2004: 1-2). همچنین در این مقاله، برای استحصال داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

4. یافته‌های پژوهش

4-1. طبقه حاکم و کنشگری سیاسی زنان

هرچند مسئله زنان تا قبل از انقلاب مشروطه به موضوع جداگانه یا حتی قابل‌طرحی تبدیل نشده بود، اما با دوری از نگاه یکسان‌انگار به کل عصر قاجار می‌توان به تفاوت‌هایی دست یافت که به تدریج درمورد وضعیت زنان در دوره‌های مختلف پادشاهان قاجاری ایجاد شد؛ موضوعی که اغلب از دریچه حرمسراها، یعنی مهم‌ترین مکان سیاسی زنان و جایی که شاه در ارتباط مستقیم با زنان قرار می‌گرفت، قابل فهم است. آقا محمدخان به دلیل برخی از مشکلات جسمانی و همچنین روحیه رئیس ایلاتی از داشتن حرمسرای بزرگ و شکوهمند پرهیز کرده بود، اما حرمسرای بزرگ فتحعلی‌شاه و تعداد همسران او در تاریخ شرق شهرت بسیاری دارد. آن‌طور که در اسناد تاریخی ذکر شده است، زنان در حرمسرای فتحعلی‌شاه بیشتر به کارهای هنری، خطاطی و شعر سرگرم بودند و دخالت آن‌ها در امور سیاسی به میانجی‌گری محدود می‌شد. حرمسرای ناصری از دومین و آخرین حرمسراهای بزرگ و مجلل در دوران قاجار بود که بیش از هر حرمسرای دیگری به عرصه‌ای سیاسی تبدیل شده بود. ملک‌جهان قاجار، مادر ناصرالدین‌شاه و همسر محمدشاه، نقش عظیمی در به حکومت‌رساندن پسر خود داشت و در سال‌های حکومت او همچنان رئیس حرم و قدرت مسلط بود که البته قدرت مسلم او در برخی موارد به واسطه بعضی از سوگلی‌ها به چالش کشیده می‌شد (Alam & Donyari, 2019: 78-83).

ناصرالدین‌شاه شخصیت منعطف‌تری از پیشینیان داشت؛ به گونه‌ای که برخی از سنت‌های آنان را زیر پا می‌گذاشت. حرمسرای ناصری نیز محیطی کاملاً بسته نبود و متناسب با تحولات اجتماعی دچار تغییراتی شده بود؛ به گونه‌ای که زنان امکان اختلاط با مردان را داشتند. زنان فرنگی با زنان حرم ارتباط داشتند و برای آن‌ها سوغاتی‌هایی از فرنگ (از جمله دوربین، پیانو، لباس و...) می‌آوردند که هریک عناصری فرهنگی را نیز با خود می‌آورد. حتی شاه قصد داشت تا در سفر به فرنگ، سوگلی خود انیس‌الدوله را همراه ببرد، اما از میانه راه مجبور به بازگرداندن او شدند. ناصرالدین‌شاه امینه اقدس را به توصیه پزشکان برای درمان به فرنگ فرستاد. همچنین تغییر در سبک لباس زنان حرم و به پیروی از آن‌ها زنان عادی به دستور ناصرالدین‌شاه از دیگر اقدامات او بود. به این ترتیب اگر نه در میان تمامی مردم در دوره قاجار، دست‌کم در میان زنان طبقه حاکم، تغییراتی به سمت فرنگی شدن در حال وقوع بود (Hejazi, 2009: 169-170).

پس از مظفرالدین‌شاه و انقلاب مشروطه، نقدها به سیستم حاکمیتی و مشکلات داخلی با صراحت بیشتری مطرح می‌شد و زنان توانستند نسبت به گذشته با قدرت بیشتری حضور فعالانه داشته باشند و انجمن‌ها و نشریات مستقلی را ایجاد کنند. این فعالیت‌ها

تا سال 1314 ادامه داشت. پس از آن و در دوران پهلوی، رضاشاه برای سلطه و کنترل این انجمن‌ها، سازمانی رسمی و دولتی برای کلیه فعالیت‌های زنان تأسیس کرد. سفر ترکیه رضاشاه و دیدن وضعیت زنان در ترکیه او را واداشت تا در راستای مدرن‌سازی اصلاحاتی را در ایران ایجاد کند. او پس از بازگشت، کانون بانوان را به ریاست افتخاری دخترش شمس پهلوی ایجاد کرد. از فعالیت‌های این انجمن، فراهم‌سازی مقدمات کشف حجاب، بازگشایی دانشگاه‌ها به روی زنان و تسریع در آموزش زنان در مقاطع پایین‌تر بود. همچنین فعالیت زنان در ادارات آغاز شد و حداقل سن ازدواج برای زنان 15 سال در نظر گرفته شد. هرچند اصلاح‌طلبان مرد و زن از اصلاحات شاه حمایت می‌کردند، اما مردان اصلاح‌طلب، نابرابری میان زنان و مردان را لازم می‌دانستند و اغلب مدافعان حقوق زنان برای نقش زنان در خانواده اولویت قائل بودند (Keddie, 2016: 163-164). البته باید به این نکته توجه کرد که هرچند رضاشاه اقدامات و اصلاحاتی در وضعیت زنان انجام داد، اما او همچنان به سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی پدرسالارانه باور داشت و به نظر می‌رسد این تغییرات بیشتر جنبه‌ای ظاهری برای رسیدن به اهداف دیگر بود. از اقدامات دولت که هدف اصلی آن به دست گرفتن امور شهروندان بود، اما بر آزادی زنان تأثیر غیرمستقیم داشت، اجباری شدن سجل یا همان شناسنامه بود. به اعتقاد برخی از محققان، اجباری شدن سجل عکس‌دار، خود پدیده‌ای بود که تا حد زیادی موجب رفع پوشش از چهره زنان شد (Sadeghi, 2011: 82-84)؛ بنابراین در راستای دستیابی به دولتی مدرن و مطابقت با دولت‌های دیگر در سرتاسر جهان و دوری از انگ عقب‌ماندگی در دوره رضاشاه، تغییرات اساسی در وضعیت زنان از جانب طبقه حاکم رقم خورد.

در دوره پهلوی دوم یعنی دوره سلطنت محمدرضاشاه نیز بعضاً سیاست‌های اصلاحی از جانب طبقه حاکم در باب زنان به وقوع پیوست. البته در این دوره نیز اجازه فعالیت مستقل برای انجمن زنان وجود نداشت و هر جنبشی فارغ از هدف آن به منزله خطری علیه حکومت در نظر گرفته می‌شد. در یک عبارت کلی، سازمان‌های زنان فقط حق داشتند مطالباتی را مطرح کنند که برآورده شدن آن‌ها ممکن باشد. برخی از زنان خانواده شاه نیز در اداره و مدیریت این سازمان‌ها نقش داشتند. ثریا، همسر دوم شاه، جمعیت خیریه‌ای را اداره می‌کرد و اشرف خواهر شاه، رئیس افتخاری شورای عالی جمعیت زنان ایران شد که هدفش «تشکیل کلاس‌های خواندن و نوشتن برای زنان، اداره دوره‌های اصلاح و تربیت برای زنان زندانی و... بود» (Sanasarian, 2005: 125)؛ بنابراین انجمن‌های زنان در صورتی اجازه فعالیت داشتند که به شورای عالی جمعیت زنان بپیوندند. همچنین نشریاتی اجازه انتشار داشتند که اقدامات شاه و همسرش فرح را ستایش کنند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات محمدرضاشاه در دوران حکومت خود، که تغییراتی را در وضعیت جامعه به‌طور عام و وضعیت زنان به‌طور خاص ایجاد کرده بود، مجموعه اقداماتی بود که از آن با نام انقلاب سفید یاد می‌کرد. در بهمن 1341 زنان برای نخستین بار پای صندوق‌های رأی رفتند و در رفراندومی درباره شش اصل انقلاب سفید رأی دادند. هرچند مهم‌ترین بخش انقلاب سفید اصلاحات ارضی بود، اما اصل پنجم آن یعنی اصلاح قانون انتخابات، در ارتباط مستقیم با زنان قرار می‌گرفت. این اصلاح به منظور دادن حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن به زنان و همچنین برخورداری آنان از حقوق سیاسی اتفاق افتاد. این اصل به‌طور کلی در برابر اصل ده قانون انتخابات مجلس قرار می‌گرفت که زنان را هم‌ردیف مجانین، جانیان، دزدان، زندانیان و... از داشتن حق رأی محروم می‌کرد. با مصوب شدن این قانون، زنان به مجلس شورای ملی و سنا راه یافتند و حتی به مقام‌هایی از جمله سفارت، وزارت، وکالت، استادی دانشگاه و... وارد شدند. قانون حمایت از خانواده مصوب سال 1346 و اصلاح آن در سال 1353 یکی دیگر از اقدامات شاه در راستای اصلاح وضعیت زنان بود. در این قانون، تعدد زوجات مشروط به رعایت عدالت شد و همچنین اجازه دادگاه از شروط مهم آن برشمرده شد. طلاق نیز مشروط به اجازه دادگاه شد. در اصلاحیه سال 1353، به مجوز تعدد زوجات، علاوه بر شرط مجوز دادگاه، شرط اجازه زن اول نیز اضافه شد و در رابطه با طلاق نیز اصولی اصلاحی صورت گرفت. سن ازدواج برای دختران 18 سالگی و برای پسران 20 سالگی در نظر گرفته می‌شد (Pahlavani, 2006: 100).

بنابراین می‌توان گفت در مقایسه با پادشاهان قاجاری، شاهان پهلوی درباره وضعیت زنان دست به اقداماتی زدند و حداقل روی کاغذ تحولاتی را در حوزه زنان ایجاد کردند که تا پیش از آن سابقه نداشت. سرعت این تغییرات به حدی زیاد و جنس آن به حدی متمایز از بافت آن زمان بود که قدرت تطبیق زنان با آن‌ها را از آنان گرفته بود. اما مطابق مصاحبه‌ها و منابع به‌جامانده می‌توان اذعان کرد که مانند پادشاهان قاجاری، تغییرات در جامعه به‌طور عام و در وضعیت زنان به‌طور خاص، فقط برخاسته از ضرورت‌ها بود و بیش از آنکه آگاه‌سازی و اصلاحات واقعی مدنظر باشد، نمادسازی و ظاهرسازی درنظر بود. شاه در نظرگاه خود به برابری حقوق زنان و مردان و حتی برابری استعداد آن‌ها اعتقاد نداشت. او در مصاحبه خود با اورینا فالچی در سال 1352 گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند در من تأثیر گذارد، چه برسد به یک زن. زنان در زندگی یک مرد فقط وقتی مهم هستند که زیبا و جوان باشند و زنانگی‌شان را حفظ کنند... شما از نظر قانون مساوی هستید، اما این حرف مرا ببخشید، از نظر توانایی نه... شما زنان هرگز میکمل آنز یا باخ نداشته‌اید. شما هیچ‌وقت حتی یک آشپز بزرگ نداشته‌اید... شما هیچ بزرگ و فوق‌العاده‌ای عرضه نکرده‌اید، هیچ چیز» (Sanasarian, 2005: 141). به این ترتیب تغییرات و اصلاحات زیادی که در حوزه زنان اتفاق افتاد، با آنکه پیشرو بود، اما برخاسته از ضرورت‌های تشخیصی زنان و آگاه‌سازی آنان نبود و فقط در راستای مدرن‌سازی و به‌نوعی شبیه‌سازی ایران با ویژگی‌های ظاهری کشورهای غربی، بدون توجه به لوازم و مبانی مورد نیاز آن بود و در نتیجه نتوانست تأثیر مطلوب و مورد انتظار را بر جای گذارد؛ به‌گونه‌ای که در عرصه اعتراضات علیه شاه، نه‌تنها زنان بی‌سواد، بلکه زنان تحصیل‌کرده شهری نیز مشارکت فعال داشتند.

2-4. طبقه روشنفکران و کنشگری سیاسی زنان

پس از فهم عقب‌ماندگی ایران در صحنه نبرد ایران و روس که بیش از هرچیز بر ابزارها و اصول نظامی تأکید داشت، بار دیگر عرصه عدم توسعه‌یافتگی ایران در مراجعت تحصیل‌کرده‌های اروپایی به ایران و دیدن مزایای تمدن غربی ایجاد شد. هرچند زمینه‌سازی روابط ایران با تمدن اروپایی از پیش از فتح‌علی‌شاه آغاز شده بود، اما اعزام محصلان به فرنگ و بازگشت آن‌ها و تلاششان برای انطباق و سازگاری فرهنگ ایرانی با تمدن غربی، در زمان فتح‌علی‌شاه صورت گرفت. مفهوم تجدد برای روشنفکران ایرانی به معنای کنارنهادن عناصر خاص بومی و فرهنگی و تقلید از غرب بود (Mirsepasi, 2014: 131-140). در شبیه‌سازی ایران به اروپا برخی از سردمداران جریان روشنفکری آن زمان به موضوع موقعیت زنان پرداختند و البته هریک از آنان در ذیل رویکرد خاصی این مسئله را بررسی کردند. از میان کسانی که در پی اصلاح یا به اعتقاد برخی شبیه‌سازی موقعیت زنان به زنان اروپایی قبل از مشروطه بودند، می‌توان از آخوندزاده، ملک‌خان، آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی نام برد که هریک از دیدگاه نظری خاص خود به این مسئله می‌پرداختند. هرچند اغلب روشنفکران آن زمان تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار داشتند، اما اغلب آنان در اصلاح موقعیت زنان ایرانی، بیش از هرچیز بر وضعیت تحصیلی و تعلیم و تربیت زنان تأکید می‌کردند و این تأکید برخاسته از مهم‌ترین نقش زنان در جامعه آن روز یعنی مادری بود. آنان برای توجیه تسریع در اصلاح موقعیت تربیتی زنان، به نقش آنان در تربیت فرزندان اشاره می‌کردند و معتقد بودند مادران آگاه می‌توانند فرزندان آگاه پرورش دهند که در پیشرفت و تعالی جامعه اثرگذار باشند. در این میان اما میرزا آقاخان کرمانی اصلاح موقعیت زنان را به اصلاح وضعیت تربیتی و آموزشی آن‌ها تقلیل نداد، بلکه خواستار اصلاح حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی آنان شد (Kadivar, 2017: 106-107). او در رساله صد خطابه خود، در ذیل خطابه 33 و 35، وضعیت زنان ایرانی را از سگان فرنگستان سخیف‌تر می‌پندارد و نقدهایی را به آموزه‌های رایج اسلامی در آن زمان وارد می‌کند و همین امور را عامل ایجاد چنین جایگاهی برای زنان می‌داند. او در باب نوع پوشش اسلامی رایج در آن زمان می‌گوید: «زنان ایران یک‌هزار سال است مانند مردگان اعراب و زنده‌به‌گوران تازیان در زیر پرده حجاب و کفن جلاباب مستور و در خانه‌های چون گور محجوب و مهجور شده‌اند. دقت زنان ایران در این عادت به درجه‌ای است که روندهای آنان نه روزنه تنفس دارد و نه منظره تجسس. اما چه فایده که این حجاب به‌جای اینکه پرده عصمت و ستر عفت

ایشان شود، سد راه آدمیت و مانع عظیم برای کسب تربیت و معرفت گشته» (Kermani, n.d: 170). همچنین در نشریات و روزنامه‌های به‌جامانده از دوران ناصری، انتقاداتی به وضعیت زنان شده که ذکر آن‌ها در اینجا ضروری است. ملکه‌خان در روزنامه قانون بیان می‌کند: «نصف هر ملت مرکب است از زن. هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زن‌ها، زن‌های ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند. وجود آن‌ها را در هر مقام باید خیلی محترم داشت» (Ghanon Newspaper, Issue 7). در روزنامه اختر نیز وضعیت زنان بررسی می‌شود. تأکید این روزنامه بر تعلیم و تربیت زنان است، اما با ملاک قراردادن زنان انگلیسی، به مقایسه زنان ایرانی با آنان می‌پردازد و مزایای مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان را برمی‌شمرد (Pourhasan Darabi, 2012: 36-40). در روزنامه تمدن به نقل از یکی از زنان دوره قاجار آمده است: «ما را از پنج‌سالگی به مکتب می‌گذاشتند. آن هم نه همه دختران راه، بلکه ندرتاً. نه‌ساله که می‌شدیم از مکتب درمان می‌آوردند. اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با کمال تغییر، کتاب و قلم از دستمان گرفته، پاره کرده، شکسته و به دور می‌انداختند که چه معنی دارد دختر خط داشته باشد» (Karamali et al., 2020: 242).

به‌نظر می‌رسد پس از انقلاب مشروطه روشنفکران بیش از پیش توانستند ایده‌های سکولار و نقدهای ضداستبدادی خود را مطرح کنند و اندکان‌اندک به بسط انجمن‌ها و سازمان‌های خود بپردازند. در ذیل همین گستره ابعاد نفوذ خود، بسیاری از مردان روشنفکر به‌طور مستقیم‌تر به بررسی وضعیت زنان و نقد آن جایگاه پرداختند. میرزاده عشقی یکی از نخستین روشنفکران پس از مشروطه و از مدافعان حقوق زنان بود. او در اشعار خود به مسئله زنان، حجاب و عدم آگاهی آنان اعتراض داشت:

ممرها هیچ گنه نیست به‌جز آنکه زنم	زین گناه است که تا زنده‌ام اندر کفتم
من سیه‌پوشم و تا این سیه از تن نکم	تو سیه‌بختی و بدبخت چو بخت تو منم

او نمایشنامه خود را این‌گونه به پایان می‌برد:

ورنه تا زن به کفن سر برده	نیمی از ملت ایران مرده
---------------------------	------------------------

(Eshghi, 1971: 219)

پس از مشروطیت، به‌دلیل آگاه‌شدن به وضعیت زنان و مقایسه با وضعیت زنان در کشورهای پیشرفته، اغلب روشنفکران به این مسئله پرداخته بودند و نقدهایی به سنت، دین و دولت داشتند، اما پس از روی کار آمدن رضاشاه می‌توان گفت روشنفکری مستقل از میان برداشته شد و برخی از روشنفکران برای ادامه فعالیت خود ذیل دستگاه‌های حکومتی قرار گرفتند؛ برای مثال، پروین اعتصامی که در زمان رضاشاه می‌زیست، شایع است که بعد از واقعه کشف حجاب در سال 1314، شعر «زن در ایران» یا «گنج عفت» را سروده است؛ شاعر در این شعر از این اقدام رضاشاه پشتیبانی می‌کند. در ابیات نخست آن آمده است:

زن در ایران، پیش از این گویی که ایرانی نبود	پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر گنج عزلت می‌گذشت	زن چه بود آن روزها، گر زانکه زندانی نبود

ملک‌الشعراى بهار نیز با وجود آنکه عقاید سنتی خویش را نسبت به زنان حفظ کرد و حتی در باب آن‌ها شعر سرود، اما با آزادی زنان و ترک چادر و پوشش سنتی زنان موافق بود و رفع آن را عامل آزادی زنان و پیشرفت جامعه می‌دانست:

زن اگر جاهل است اگر دانا است	خودپسند است و خویشان‌آرا است
کار او با جمال و زیبایی است	هنر و پیشه‌اش خودآرایی است
گر نخواهی که خویش بنماید	به سر تو که بیش بنماید

بایسد آزاد سـازیش ز قفسـ تا فروآید از هوا و هوس

در دوره پهلوی دوم اندیشه‌های بومی‌سازی تکوین یافت و ادامه پیدا کرد. به این معنا که در آن زمان، روشنفکران دستاوردهای دنیای صنعتی مدرن را تحسین می‌کردند، اما معتقد بودند پذیرش بی‌چون‌وچرای آن‌ها صحیح نیست. از سوی دیگر، سنت‌های دینی و فرهنگی گذشته را نیازمند تغییر می‌دانستند؛ برای مثال، فخرالدین شادمان (1283-1349) علوم جدید را در تقابل با اسلام نمی‌داند و به نقد روشنفکرانی می‌پردازد که با ایدئال‌سازی ویژگی‌های غربی موجب عقب‌ماندگی شدند. همچنین از دیگر روشنفکران آن عصر می‌توان به جلال آل‌احمد (1302-1347) اشاره کرد که از منتقدان فرهنگ غربی بود و برای توضیح وضعیتی که جامعه به آن دچار شده از مفهوم «غرب‌زدگی» استفاده کرد. او در دو اثر مهم خود، غرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران، روشنفکران را به‌دلیل برقراری رابطه میان عقب‌ماندگی و غرب‌زدگی، عامل عدم پیشرفت صحیح ایران در نظر گرفت. به عقیده او، راحل هویت ازدست‌رفته، بازگشت به خویشتن اسلامی و ایرانی است. البته او در داستان‌های خود تأکید می‌کند که بین جامعه طبقاتی و دنیای معنوی فاصله وجود دارد و این دو با هم قابل جمع نیستند (Mirsepassi, 2014: 202-232). آل‌احمد در داستان‌های کوتاه خود، با رویکردی انتقادی به بررسی جایگاه زنان می‌پردازد و نشان می‌دهد مسائل و دغدغه‌هایی که در آن زمان زنان را به خود مشغول کرده، چه بوده است. در اغلب داستان‌ها، زنان و دختران درگیر موضوعاتی از قبیل بازکردن بخت خود، نگهداری از فرزند، آراستن ظاهر، باور به خرافات، از بین بردن هوو و... هستند. آل‌احمد در این داستان‌ها زنان را به‌منزله اسیرانی نشان می‌دهد که ابتدا در خانه پدر و پس از آن در خانه شوهر، تحت محدودیت‌های نظام مردسالار قرار می‌گیرند. او در این داستان‌ها با نگاهی مردانه به توصیف وضعیت زنان و انتقاد از آن می‌پردازد. از وجهی دیگر، سیمین دانشور در داستان‌های خود، زنان را از نگاهی زنانه توصیف می‌کند و نگاهی طبقاتی به زنان دارد و پل ارتباط زنان طبقات بالا با طبقات پایین را کارکردن زنان پایین در منازل طبقات بالا می‌داند. در داستان‌های دانشور، زنان اغلب قهرمان داستان هستند. او متأثر از امواج فمینیستی‌ای است که در آن دوران در جهان در حال ظهور و بروز و گسترش بودند. هرچند او رویکردهای زنانه غالب در بستر اجتماعی خود را بیان می‌کند، اما از زنانی نیز که برخلاف عرف‌های موجود قدم برمی‌دارند سخن می‌گوید. قهرمان‌های داستان‌های او از دل زندگی روزمره بیرون می‌آیند و آدم‌های استثنایی نیستند (Bahmani Motlagh & Bagheri, 2012: 54-57).

از دیگر روشنفکران مهم پیش از انقلاب اسلامی ایران و سال‌های منتهی به آن که نقش مهمی در مشارکت توده‌های مردمی به‌طور عام و زنان و دانشجویان به‌طور خاص در فرایند انقلاب داشت، علی شریعتی (1312-1356) بود. در مقابل اندیشه آل‌احمد که تأکیدش بر نقد مدرنیته ایرانی بود، شریعتی (علاوه بر استمساک به رویکرد فوق) بیش از هرچیز به دنبال شکل‌دادن به یک ایدئولوژی بود که بر مبنای فرهنگ اسلامی ساخته‌وپرداخته شده باشد. در حقیقت می‌توان گفت شریعتی برای جوانان دختر و پسر تحصیل‌کرده دارای ریشه‌های مذهبی و سنتی، به‌منزله راهنما و چراغ راهی برای ورود به عرصه اعتراضی و انقلابی بود. همچنین شریعتی با نقدهای صریح به روحانیت محافظه‌کار از آن‌ها فاصله گرفت. او با بسط مفهوم غرب‌زدگی از زوال معنوی ایران سخن گفت. او براساس رویکرد طبقاتی و سوسیالیستی خود، جامعه را به دو طبقه هابیلی (خدا و مردم) و قابیلی (نظام سیاسی فرعون، نظام اقتصادی قارونی و نظام فرهنگی بلعم باعورایی) تقسیم می‌کند و معتقد است در طول تاریخ این دو طبقه همواره رودرروی هم قرار داشته‌اند (Shariati, 1978: 93-94; Shariati, 2013: 32-33). او با استفاده از این نمادسازی‌ها و تئوری‌پردازی‌های برگرفته از اندیشه‌های اسلامی، بر آشکارکردن مظاهر ظلم و ضرورت مبارزه با تمامی آن‌ها تأکید می‌کند. رویکرد انتقادی شریعتی در باب وضعیت زنان نیز در قالب روش کلی او قابل فهم است. او به دنبال آن است که برای زن زمانه خود الگوی نوینی را ارائه دهد که نه می‌تواند شکل موروثی قدیمی را بپذیرد و نه شکل جدید تحمیلی را. او با الگو قراردادن زنان مهم در تاریخ اسلام مانند حضرت فاطمه (س)، حضرت خدیجه (س)، حضرت زینب (س) و... و همچنین طرد زنان غربی

ساخته‌وپرداخته نظام سرمایه‌داری، به ترسیم شخصیت زن ایدئال خود می‌پردازد. او محروم کردن زن از حقوق خویش و همچنین کهنه نگه داشتن او را در حقیقت، هموار کردن مسیر به سمت الگوی زن افراطی سرمایه‌داری در نظر می‌گیرد که ارزش او در ابعاد جسمانی و جنسی‌اش خلاصه شده است (Shariati, 2014: 230-231)؛ بنابراین در دوران انقلاب اسلامی نیز مانند انقلاب مشروطه، همچنان آگاه‌سازی و انتقاد از وضعیت بد زنان ایرانی به وسیله روشنفکران ادامه داشت، اما مهم‌ترین خصیصه و تفاوت این دوره با دوره قبل تأکید بر بازگشت به خویشستن است؛ درحالی‌که در دوره قبل، طرد سنت و پیشروی و همانندسازی با دنیای غربی حائز اهمیت بسیار بوده است.

3-4. طبقه علما و کنشگری سیاسی زنان

در این حوزه می‌توان بحث را از سید جمال‌الدین و مهم‌ترین شاگردان او آغازید. از مهم‌ترین شاگردان او محمد عبده (1849-1905)، از پیشگامان اصلاح در وضعیت زنان مسلمان و همچنین تطبیق و تفسیر آموزه‌های اسلامی درمورد زنان با اقتضائات دنیای مدرن بود. او با مبنا قرار دادن اصل عدالت، برای زنان حق طلاق، تحصیل و ارث قائل بود و نسبت به تعدد زوجات و تفاسیر مرسوم و مسلط از پوشش، رویکردی انتقادی در پیش گرفت. افکار و اندیشه‌های او اگر حتی بر روشنفکران و علمای مشروطه اثر نگذاشته باشد، بر متفکران و علمای مهم دوران انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده است.

در دوران قاجار با وجود تأکیدات بسیار علمای مشروطه‌خواه بر شورا و سیاست شورایی، تغییرات قابل‌مشاهده‌ای در وضعیت زنان از منظر مبانی ایدئولوژیکی و به تبع آن، تعیینات اجتماعی ایجاد نشد و در بیانات قاطبه زعمای تغییر و تحول در عقاید اسلامی شیعی (متناسب با مدرنیته و مشروطه) سخن صریحی در حوزه دگرگونی وضعیت زنان بیان نشد نائینی نیز که یکی از پیشروترین علما در حوزه همراهی با زمانه خود بود، در هیچ کجا از زنان سخن نگفت و در تمامی موارد از تمام ملت نام برد که به اعتقاد برخی این بی‌توجهی برخاسته از عدم اهمیت این مسئله در دوره زیست او یا حاصل آگاهی از شرایط حاکم بوده است. از سوی دیگر، اشخاصی مانند شیخ فضل‌الله نوری بر نابرابری زنان و مردان در احکام اسلامی تأکید می‌کنند، هرچند برخی از افراد نظیر شیخ محلاتی، وکالت عرفی زنان و حضور آنان در مجلس را مخالف شرع نمی‌دانند. با آنکه پس از مشروطه، آگاهی و فعالیت زنان در امور سیاسی و اجتماعی و... افزایش یافته بود، مخالفت‌ها با مشارکت سیاسی زنان پس از مشروطه نیز ادامه داشت؛ به‌گونه‌ای که سید حسن مدرس (با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره و همچنین با توجه به تفسیر خاص خود) به‌طور کلی، هم با وکالت زنان و هم با حق آنان برای انتخاب نمایندگان مجلس مخالفت ورزید (Feirahi, 2003: 237-238). بر همین مبنا می‌توان در بعد نظری مطرح کرد که دیدگاه قاطبه علما در باب امور مربوط به زنان، حتی پس از دوران مشروطه تحول چشمگیری نسبت به گذشته نداشته است.

جدا از بعد نظری اما، در ابعاد عملی می‌توان علمای دینی و تأثیرات اجتماعی آنان را از مهم‌ترین عوامل محرک حضور زنان در جامعه دانست و این مسئله به‌طور خاص در جنبش‌های اعتراضی، که صبغه دینی و مذهبی داشت (و همه نفوس اعم از مرد و زن در آن حضور داشتند)، نمود یافت؛ برای مثال، پس از ماجرای فلک کردن تجار قند و شکر، علما و بازاریان به رهبری آیت‌الله طباطبایی، به نشانه اعتراض در مسجد شاه تحصن کردند. بعد از گذر روزها و اقدامات عین‌الدوله برای پایان دادن به این بست‌نشینی، روزی زن‌ها اطراف کالسکه شاه را گرفتند و خطاب به او گفتند: «ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم. ما مسلمانیم و حکم آقایان را واجب‌الاطاعه می‌دانیم. عقد ما را آقایان بسته‌اند. خانه‌های ما را آقایان اجاره می‌ده‌اند... ای شاه مسلمان، بفرما رؤسای مسلمانان را احترام کنند. ای پادشاه اسلام، وقتی روس و انگلیس با تو طرف شوند، شصت کرور ملت ایران به حکم این آقایان جهاد می‌کنند» (Kermani, 1978: 361). از دیگر اتفاقات مهم که به‌نوعی زمینه‌ساز انقلاب مشروطه شد، نهضت تنباکو در عصر ناصری بود که اعتراضی به واگذاری حق انحصاری تجارت تنباکو به انگلیس در ازای سالانه 50 هزار

تومان به‌شمار می‌آمد. با انتشار این خبر در روزنامه اختر چاپ استانبول، عموم مردم از این طرح مطلع شدند. بازارها و مغازه‌ها بسته شدند. علما نیز به این نهضت پیوستند و با فتوای «میرزای شیرازی مبنی بر آنکه مصرف توتون و تنباکو در حکم محاربه با امام عصر (ع) است» (Kadivar, 2017: 112) گستره مبارزات افزایش یافت. زنان نیز مطابق فتوای میرزای شیرازی عمل کردند. در دربار شاه به رهبری انیس‌الدوله قلیان‌ها را شکستند و برای اولین بار برخلاف خواسته شاه عمل کردند.

در انقلاب مشروطه نیز شاهد تأثیر علما بر به‌میدان آمدن زنان هستیم. پس از قتل طلبه جوانی به نام سیدعبدالحمید در بحبوحه نزدیک شدن به انقلاب مشروطه، زنان معترض در خیابان‌ها حضور داشتند. همین امر سبب شد عین‌الدوله از بیرون آمدن زنان جلوگیری کند و اگر تخطی کردند، آنان را به قراولخانه بیندازد. در ادامه این اعتراضات و کشته شدن برخی از مردم، آیت‌الله بهبهانی، طباطبایی، نوری و سایر علما به قم رفتند. در مواجهه با این اقدام اعتراضی علما، زنان برآشفتمند؛ به‌گونه‌ای که فرصت شیرازی روایت می‌کند: «خود من دیدم زنی مقنعه خود را بر سر چوبی کرده بود و فریاد می‌زد که بعد از این دختران شما را مسیو نوز بلجیکی باید عقد نماید و الا دیگر علما نداریم» (Kasravi, 1965: 99-107). پس از خروج علما، مردم برای درمان ماندن از غضب حکومت به سفارت بریتانیا رفتند و زنان نیز با آنکه به آن‌ها اجازه ورود به داخل را ندادند، جلوی سفارت بست‌نشینی کردند. علاوه بر موارد ذکرشده، به‌نظر می‌رسد علما علاوه بر محبوبیتی که نزد مردم داشتند، نزد حکام نیز حفظ احترام آن‌ها برای تقویت جایگاه خودشان ضروری بود. به همین دلیل مخالفت با علما و سرکوب آنان بسیار سخت‌تر از سرکوب کردن روشنفکران بود و عالمان دین با آگاهی از این امر، آزادانه‌تر عقاید خود را مطرح می‌کردند. همین امر یکی از مواردی بود که سبب شد روحانیان و علما در دوره مشروطه، برخلاف آنچه از تفاسیر و آموزه‌های اسلامی در ذهن داشتند، در عرصه‌های عملی موجبات کنشگری سیاسی زنان را فراهم کنند.

امام خمینی به‌عنوان مهم‌ترین شخصیت طبقه روحانیان در آستانه انقلاب، وضعیت زنان در جمهوری اسلامی را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «زنان همچون مردان در ساختن جامعه اسلامی فردا شرکت دارند. آنان از حق رأی‌دادن و رأی‌گرفتن برخوردارند. در مبارزات اخیر ایران، زنان ایرانی نیز سهمی چون مردان دارند. ما همه‌گونه آزادی را به زن خواهیم داد. البته جلوی فساد را می‌گیریم و در این مورد بین زن و مرد فرقی نیست» (Khomeini, 1999, Vol. 5: 520). همچنین تأکید می‌کند: «زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زن‌ها در جمهوری اسلامی رأی باید بدهند. همان‌طوری که مردان حق رأی دارند، زن‌ها حق رأی دارند» (Khomeini, 1999, Vol. 6: 300). ایشان حتی تا جایی پیش می‌رود که شرکت در انتخابات را نه تنها حق، بلکه تکلیف آن‌ها می‌داند. در اینجا گسست عمیقی میان نظریات امام و نظریات روحانیان دوران مشروطه به چشم می‌خورد. به‌طور کلی می‌توان اندیشه امام را به سه مقطع تقسیم کرد: 1. از دهه 1340 تا کمی پیش از انقلاب؛ 2. مقطع انقلاب؛ 3. سال‌های پس از انقلاب تا هنگام درگذشت ایشان. در مقطع دوم است که ایده‌های برابری‌طلبانه که به‌نظر می‌رسد متأثر از دوران تبعید و نزدیکی به‌نوعی مشی مردمی و انقلابی است، مطرح می‌شود (Sadeghi, 2011: 36-37).

شهید مطهری از دیگر نظریه‌پردازان روحانی دوران انقلاب که همواره از او به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های انقلاب یاد می‌شود، نظریات استاد خود علامه طباطبایی را در این زمینه بسط داد و به بررسی موقعیت زنان پرداخت. او نیز مانند استادش زنان و مردان را در بعد فطری برابر می‌پندارد و مهم‌ترین بعد ارزشمند انسانی و اسلامی را همین بعد می‌داند، اما در تگرش او در جهت پیشبرد اهداف جامعه، عدم برابری در طبیعت ضرورت دارد. او از اندیشمندانی بود که به‌طور اختصاصی در باب وضعیت زنان و تمامی وجوه مرتبط به آن در بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی کتاب نوشت. مطهری هرچند به‌طور کلی به دنبال گسترش حضور زنان در عرصه اجتماعی نبود، اما به عقیده او در آیات قرآنی، زنان هیچ‌گاه از حضور در اجتماع منع نشده‌اند. ادله فراوانی وجود دارد که این گزاره را اثبات می‌کند. در برخی موارد نه تنها زنان از مشارکت اجتماعی منع نشده‌اند، بلکه مشارکت برایشان

واجب شده است؛ مانند ادای حج که حتی شوهر هم حق ممنوع کردن آن را ندارد. حتی جهاد نیز در صورتی که شهر مورد حمله قرار بگیرد و جنبه صددرد دفاعی بر آن حاکم باشد، بر زنان واجب است. در بسیاری از مسائل و اعمال مذهبی مانند حضور در نماز جمعه، حضور در نماز اعیاد و حضور در تشییع جنازه نیز هرچند حضور زنان واجب نیست، اما ممنوع هم نیست. او بیان می‌کند که حتی با وجود سخت‌گیری‌ها و تعصباتی که افرادی از قبیل خلیفه دوم در مورد خانه‌نشینی زنان داشتند، پیامبر (ص) به آنان اجازه داده بود در صورت احتیاج از خانه خارج شوند و حجاب را به‌منزله مهر تأییدی بر حضور زنان در عرصه اجتماعی در نظر می‌گیرد (Motahari, 2006: 202-208). در رویکرد مطهری، اساساً نهی از مشارکت و حضور در جامعه به چشم نمی‌خورد، اما تلاش در جهت جدایی جنسیتی و به‌اصطلاح او، پاکسازی جامعه از شهوت و هوا و هوس و جلوگیری از اختلاط، راه‌حلهایی مطرح می‌شود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حجاب است. توجه به این نکته ضروری است که اعتقاد برخی از اندیشمندان اسلامی مانند ملاصدرا و ملاهادی سبزواری، بر حیوان‌بودن زنان متکی است؛ به‌گونه‌ای که مثلاً ملاهادی مطرح می‌کند: «خداوند صورت انسان به این حیوانات (زنان) پوشانده تا مردان از مصاحبت با آنان متنفر نشوند و در نکاح با آنان رغبت ورزند»، اما مطهری و طباطبایی در دسته مترقیانی قرار می‌گیرند که دغدغه برابری زن و مرد را حداقل در فطرت، یعنی مهم‌ترین بعد انسانی دارند (Soroush, 1999: 82-83).

آیت‌الله بهشتی نیز دیدگاه‌های مهمی درباره زنان دارد و در سخنرانی‌هایی که در سال 1347 در جلسات ماهانه مرکز اسلامی هامبورگ برای ایرانیان برگزار کرد، از موقعیت زن در اسلام و دیدگاه‌های خود در این باب سخن گفت. او هرچند زنان و مردان را به‌طور کلی از جهت امتیازاتی که در خلقت به آن‌ها داده شده است، متمایز می‌داند و عاطفه و احساس را در زنان و استعداد‌های غیرعاطفی و عقلانی را در مردان بیشتر می‌داند، به استثنائات و وضعیت‌های متفاوت نیز واقف است. او مبتنی بر این استعدادهای مردان را برای سمت‌های زمامداری و قضاوت مناسب‌تر می‌داند، اما بیان می‌کند که دلیل صددرد و قاطعی برای این امر تا آن روز نیافته و چیزی برای او توجیه‌کننده نبوده است. در باب حق رأی مطرح می‌کند: «دلیلی برای تحریم این هم در اسلام نداریم؛ یعنی زن، هم می‌تواند انتخاب بکند و هم می‌تواند نماینده انجمن یا مجلس باشد.» او در ادامه از آیت‌الله رحیم ارباب (1259-1355) مثال می‌آورد که در پاسخ به کسانی که از او برای رد حق رأی زنان فتوا می‌خواستند، گفت: «آقا جان، من که فقیه هستم و مجتهد هستم باید براساس کتاب و سنت، یعنی قرآن و حدیث فتوا بدهم... در قرآن و حدیث دلیلی بر این مطلب پیدا نکردم» (Beheshti, n.d.: 20). اندیشه بهشتی مبتنی بر حضور فعال زنان در اجتماع بود و آنان را به حضور در اجتماع تشویق می‌کرد. او پس از انقلاب در سخنرانی در باب حجاب زنان گفت: «چادر یکی از انواع پوشش اسلامی است. مانتو و شلوار و روسری بلند نوعی دیگر و این نوع دوم پوششی است متناسب برای فعالیت که زن در پوشش می‌تواند هم پوشیده باشد، هم فعال» (Ibid: 289).

آیت‌الله طالقانی نیز از دیگر علمایی بود که در انقلاب اسلامی مشارکت داشت و با محدودیت زنان مخالف بود. او در تفسیر پرتوی از قرآن، ذیل سوره نساء سعی کرد با رویکردی نوین‌تر به مسائل زنان بپردازد. بعد از انقلاب نیز با برخی از اقدامات در زمینه محدود کردن زنان مخالف بود. او درباره حجاب گفت: «حتی برای زن‌های مسلمان هم در حجاب اجباری نیست، چه برسد به اقلیت‌های مذهبی... ما نمی‌گوییم زن‌ها به ادارات نروند و هیچ‌کس هم نمی‌گوید... زنان عضو فعال اجتماع ما هستند... اسلام و قرآن و مراجع دین می‌خواهند شخصیت زن حفظ شود... هیچ اجباری هم در کار نیست» (Kayhan Newspaper, March 10, 1978). به نظر می‌رسد آنچه مقصود طالقانی از حجاب و تفسیر او از آیه حجاب است، به‌هیچ‌وجه منع‌کننده حضور زنان در انقلاب نیست، بلکه تأکید او بیشتر بر پرهیز از خودآرایی و خلاصه‌شدن شخصیت زن در بعد جسمانی و ظاهری‌اش است (Taleghani, n.d.: 3-16)؛ بنابراین چنان‌که مشخص است، در اندیشه علمای اثرگذار بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی، تغییرات عظیمی نسبت به

گذشته (تحت تأثیر حوادثی که در داخل و در خارج رخ داده بود) ایجاد شد که در کنار افکار طبقه حاکم و طبقه روشنفکران، به بسط میدان‌های اجتماعی و سیاسی کنشگری زنان، حداقل در مقطع انقلاب کمک شایانی کرده بود.

5. نتیجه‌گیری

در دوران قاجار و آستانه انقلاب مشروطه، آنچه در باب طبقه حاکم و ربط آن به بسط میدان‌های کنشگری سیاسی زنان قابل‌بحث است، در ابتدا به‌طور عام، تلاش صدراعظم‌ها و پادشاهان برای ورود عناصر مدرن به کشور و نجات ایران از عقب‌ماندگی است. در این باب درمورد زنان می‌توان از پیدایش آزادی نسبی برای آنان در دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه در نسبت با پادشاهان قبلی سخن گفت. منظور از آزادی نسبی، سهل‌گیری آنان در گذر از سنت‌هایی است که در میان آبا و اجدادشان، همواره حفظ آن‌ها و عمل کردن به آن‌ها از اهمیت برخوردار بوده است. تغییر و تحولات در حرمسرای ناصری، افزایش نقش زنان در امور سیاسی، مراد زنان حرم با فرنگیان، افزایش مراودات آنان با نامحرمان و... همچنین برچیده‌شدن حرمسرا و کمرنگ‌شدن رسم چندهمسری در میان اغنیا در زمان مظفرالدین‌شاه، از مواردی است که ناخواسته و ناآگاهانه در کنار سایر عوامل سبب بسط میدان‌های کنشگری سیاسی زنان شد. در آستانه انقلاب اسلامی اما بسط کنشگری سیاسی زنان از جانب طبقات بالا امری آگاهانه و مبتنی بر خواست طبقه حاکم بود. در دوره پهلوی دوم به‌طور خاص، بسط میدان کنشگری سیاسی زنان در راستای اهداف طبقه حاکم قرار گرفت. به این ترتیب در این دوره شاهد افزایش حضور زنان در اغلب عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هستیم.

از سوی دیگر روشنفکران به‌نوبه خود، هم در مشارکت سیاسی زنان در دو انقلاب و هم در افزایش آن در انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند. در دوره مشروطه، اغلب روشنفکران، راه‌حل پیشرفت و توسعه را در غربی‌شدن می‌دانستند در این دوره مطابق با گفتمان شرق‌شناسانه، هر آنچه در غرب در حال وقوع بود، به‌منزله الگویی متعالی در نظر گرفته می‌شد و در برابر آن تمامی عناصر فرهنگ شرقی به‌منزله امری قدیمی و کهنه و خرافی، باید به حاشیه رانده و از بین برده می‌شد. به این ترتیب به‌نظر می‌رسد در دوران مشروطه گسستی در میان توده مردم و روشنفکران وجود داشت و روشنفکران به‌منزله دانای کل، بدون توجه به خصائص بومی و فرهنگی به دنبال تحمیل هر آنچه خود صحیح می‌انگاشتند بر توده‌ها بودند. اما در آستانه انقلاب اسلامی، روشنفکران اثرگذار، هم‌راستا با جنبش بازگشت به اصل در سایر نقاط دنیا، در پی تجهیز اندیشه نوآورانه خود با بنیان‌های بومی، فرهنگی و دینی بودند و همین امر موجبات جذب زنان را فراهم کرد؛ بنابراین ایفای صحیح نقش روشنفکری از جانب روشنفکران و همچنین توجه به باورهای سنتی و بومی سبب تأثیرگذاری بیشتر روشنفکران مقطع انقلاب اسلامی بر زنان و بسط میدان‌های کنشگری آنان شد.

همچنین در انقلاب مشروطه و حوادث پیش از آن، همواره شاهد نقش علما و تأثیرگذاری آنان در بسط میدان‌های کنشگری سیاسی زنان بودیم. این در حالی است که در بعد نظری و در سطح اندیشه‌های آنان تغییرات قابل‌مشاهده‌ای برای افزایش کنشگری زنان به چشم نمی‌خورد و حتی پس از انقلاب مشروطه، زنان سهمی از عرصه‌های سیاسی به دست نیاوردند. اما در انقلاب اسلامی، علاوه بر تکرار نقش مؤثر علما در «بعد عملی»، تغییری اساسی در اندیشه‌ها و باورهای آنان در راستای سازگاری با دنیای مدرن و عناصر آن رخ داد. این تغییرات علاوه بر آنکه تحت تأثیر اندیشه‌های برابرطلبانه مدرن و فمینیستی بود، از بازاندیشی‌های دینی متفکران خاورمیانه‌ای، به‌خصوص متفکران مصری متأثر شده بود؛ بنابراین در مقایسه با مشروطه، با ثبات در حفظ احترام جایگاه علما در نزد مردم و فرمان‌پذیری از آن‌ها و همچنین تغییر در مواضع فکری آنان در باب حضور اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه و سازگاری مبانی اندیشه آنان با مبانی مدرن، میدان کنشگری سیاسی زنان بسط یافت.

6. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Alam, M., & Donyari, S. (2019). The political and social activities of Malek Jahan Khanom during the Qajar era. *Jundishapur's Quarterly*, 4(15), 72-86. (In Persian)
- Bahmani Motlagh, Y., & Bagheri, N. (2012). Comparison of women's language in the works of Simin Daneshvar and Jalal Al-Ahmad. *Quarterly Journal of Women and Culture*, 3(11), 43-59. (In Persian)
- Beheshti, M. (n.d.). *The Status of Women in Islam*. Tehran: Rowzaneh. (In Persian)
- Eshghi, M. (1971). *Mirzadeh Eshghi's Illustrated Divan*. Compiled by: A. Moshir Salimi. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Feirahi, D. (2003). *Political system and government in Islam*. Tehran: Ney Publications. (In Persian)
- Ghanon Newspaper*, Issue 7. (In Persian)
- Hejazi, B. (2009). *History of Women: A Study of the Position of Iranian Women in the Qajar Era*. Tehran: Ghasidesora. (In Persian)
- Kadivar, P. (2017). *Veiled women of rthe Nasserri Era: A Look at the Social Life of Women in the Qajar Era*. Tehran: Golaazin. (In Persian)
- Karamali, A., Khazaei, S., Rahmati, M., & Tolabi, T. (2020). Analysis of the role of newspapers and the scope of their influence in the protests of the Nasserri era. *Historical Research on Iran and Islam*, 14(27), 229-246. <https://doi.org/10.22111/jhr.2020.5741> (In Persian)
- Kasravi, A. (1965). *Constitutional history of Iran*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Kayhan Newspaper*, March 10, 1978. (In Persian)
- Keddie, N. (2016). *Women in the Middle East: Past and Present*. Translated by: H. Maddah. Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Kermani, M. (n.d.). *A hundred speeches*. Tehran: Book company. (In Persian)
- Kermani, N. (1978). *History of the Awakening of the Iranians* (Vol. 1). Tehran: Iranian Culture Foundation. (In Persian)
- Khomeini, I. (1999). *Sahifeh-ye-Imam* (Vol. 6). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, R. (1999). *Sahifeh-ye-Imam* (Vol. 5). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Mahoney, J. (2004). Comparative-Historical Methodology, *Annual Review of Sociology*, 30(1), 81-101. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.30.012703.110507>.
- Mirsepasi, A. (2014). *A Reflection on Iranian Modernity*. Translated by: J. Tavakolian. Tehran: Saless. (In Persian)
- Motahari, M. (2006). *Hijab issue*. Tehran: Sadra. (In Persian)
- Pahlavani, E., & Golestani, M. (2016). Studying the impact of globalization on the political culture of women in the Persian Gulf countries (Case study of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia). *Quarterly Journal of Persian Gulf Cultural and Political Studies*, 3(8), 87-100. (In Persian)
- Pourhasan Darabi, J. (2012). Akhtar Newspaper's Critical Approach to the Status of Women in Iranian Society in the Nasserist Era. *Historical research on Iran and Islam*, 6(11), 35-58. <https://doi.org/10.22111/jhr.2012.1457> (In Persian)
- Sadeghi, F. (2011). *Women, Power, and Resistance in Post-Revolutionary Iran*. London: Women and Law in Muslim Societies. (In Persian)
- Sanasarian, E. (2005). *Women's rights movement in Iran: mutiny, appeasement, and repression from 1900 to Ayatollah Khomeini*. Translated by: N. Ahmadi Khorasani. Tehran: Akhtaran. (In Persian)

- Shariati, A. (1978). *Islamlogy*. Tehran: Hosseinieh Ershad. (In Persian)
- Shariati, A. (2013). *Hossein, heir of Adam*. Tehran: Qalam. (In Persian)
- Shariati, A. (2014). *Woman: Fatima is Fatima*. Tehran: Chaappaksh. (In Persian)
- Soroush, A. (1999). *Theoretical development and interpretation of Sharia*. Tehran: Sirat. (In Persian)
- Taleghani, M. (n.d.). *Hijab verse*. Tehran: Unknown. (In Persian)